

به نام خداوند جان و خرد

نمایشنامه کمدی سفید برفی و هفت کوتوله

نویسنده حدیث سیرجانیان

فروردین ۱۳۹۸

مینویسم به سبک خودم

برای شما

تقدیم به کسی که خواندن و نوشتن را به من اموخت

(معلم خوب و مهربانم سرکار خانم فهمیه حمایتی)

کاراکترها:

- ۱- سفید برفی (یک دختر بسیار زیبا و سفید که مهربان است)
- ۲- دکتر (یک کوتوله احمق و دوست داشتنی که لباسهای گشاد میپوشه و گاهی قاطی پاتی صحبت میکند)
- ۳- خوابالو (این کوتوله همیشه خسته است و دلش میخواد بخوابه)
- ۴- احمو (همیشه عصبانی و آماده دعوا کردن گاهی ادعای جادوگری میکند)
- ۵- عطسو (این کوتوله بدشانس به همچی حساسیت داره و همیشه عطسه میکنه)

۶- (خنکول است - همه چیز را برعکس میفهمد او نمیتواند صحبت کند. نویسنده حرکات این کاراکتر را برعهده کارگردان و بازیگر میگذارد)

۷- شنکول (همیشه لبخند میزند)

۸- کمرو (خیلی کم رو است و از خجالت سرخ میشود)

۹- نامادری سفیدبرفی (پیرزنی زشت و بدجنس)

۱۰- مرد بدجنس (دیالوگ ندارد. فرم کار)

پیشنهاد نویسنده:

در انتخاب بازیگر اگر نتوانستید هفت کوتوله پیدا کنید باید از بازیگرها بخواهید روی زانو راه بروند

صحنه: یک خانه چوبی با وسایل چوبی که بسیار نامرتب است. وسط این خانه میز و صندلی و در گوشه ی این خانه اشپزخانه وجود دارد سر تا سر این محوطه جوراب های پاره و بد بو افتاده است

(صحنه کاملاً خاموش است و نور موضعی گرد فقط به دور بازیگران برای شروع ابتدا آهنگ خارجی برای معرفی بازیگران و نقش ان ها پخش میشود برادران شش کوتوله به ترتیب وارد صحنه میشوند و توسط گوینده نام و نقش ان ها مشخص میشه تا اینکه نوبت به سفید

برفی میرسد او در قسمت اواسن بدون اینکه شنل داشته باشد در حال گاز زدن سیب است
نور می‌رود اهنگ پایان می‌یابد . اهنگ وحشتناک . صدای هر جانوری در این تاریکی به
گوش میرسد . نور موضعی گرد قرمز رنگ به دور سفید برفی شنل پوشیده و مردی با چاقو به
دنبال او میدود سفید برفی در حال فرار است نفس نفس میزند نور می‌رود صدای زوزه گرگ به
گوش میرسد . نور می‌آید سفید برفی با ترس و عجله وارد کلبه چوبی میشود پشت در از
خستگی می‌افتد و نفس نفس میزند بعد از چند ثانیه از جایش بلند میشود و به سمت میز
میرود)

-سلام . سلام . کسی اینجا نیست ؟

کسی صدای منو میشنوه ؟

مثل اینکه کسی تو این خونه نیست .

ای اینجا دیگه کجاست ؟ چقدر چرک و کثیفه ! تمام میز تار عنکبوت و خاک برداشته مثل
این که سالها یا شایدم قرن ها کسی اینجا زندگی نکرده (از میز بالا می‌رود) پیف پیف چه
بوی بدی به دماغ میخوره انگاری لاشه ی لاشخور اینجا مانده... (از حال می‌رود و روی میز
افتد . نور می‌رود هفت کوتوله به ترتیب وارد صحنه میشوند دور تا دور صحنه راه می‌روند و شعر
مخصوص هفت کوتوله را میخوانند وسط صحنه که میز است روشن میشود ناگهان هفت کوتوله
متوجه دختری میشوند که روی میز افتاده)

دکتر-این دیگه چیه ؟

خوابالو-این... (خمیازه میکشد)

- (عطسو نزدیک میز میشود با شوق میگوید) این.. (عطسه میکند)

شنگول-این یه

- (اخمو جلوی دهانش را میگیرد و میگوید) اقایون این یه دختره! دختر!

دکتر-وای چه سفیده

کرو-چه ملوسه

شنگول-مثل بازیگرهاست. خوشگله

خوابالو-وای چه مامان خوابیده.. (خمیازه میکشد) منم خوابم میاد (به سمت میز حرکت میکند-
اخمو جلوی او را میگیرد)

اخمو-ای زن ندیده اون میزه! تخت خواب نیست بیا اینطرف. بهتره بهش نزدیک نشیم شاید
سمی باشه

همگی-وای سمی

اخمو-بله سمی. همه زن ها سمی اند. یه سمی که پادزهر نداره

دکتر-وای باز این حس دکتریش گل کرد

اخمو-یعنی توی نیم وجبی میگی علم طبابت من بیخودیه! بین منو! من شاگرد ابوعلی سینا
بودم! میخوای بگی دکتری من تقلبیه!

دکتر-تو کی رفتی ایران که من خبر ندارم!

عطسو-اقایون! اقایون! اخه الان چه موقع دعواست! جلوی موجود به این زیبایی میخواید
دعوا کنید!

دکتر-اون که خوابه

خوابالو-شایدم مرده

همگی-چی مرده!؟

اخمو-خداکنه گور به گور بشه

کرو-چطور دلت میاد به این پرنسس اینجوری بگی

شنگول-من میگم باید قلقلکش بدیم
اخمو-ای بیچاره ها زن ندیده! واقعا که خاک برسرتون
خوابالو-منم موافقم فکر خوبیه باید قلقلکش بدیم
(عطسو با پر سفید برفی را قلقلک میدهد)
شنگول-مثل اینکه فایده نداره خوشگل خانم از دست رفت
دکتر-اقایون جعبه ی طبابت منو بیارید برای ناامیدی هنوز زوده
کمر و-ولی حیفه موجود به این قشنگی بمیره
اخمو-چیکار میکنی دیوانه
دکتر-کاری که باید بکنم(دکتر با دستگاه چک میکند)
شنگول-یعنی چه کاری
عطسو-هیس داره طبابت میکنه
کمر و-پس چیشد
دکتر-چیزی نمیشنوم
اخمو-اگه میشنیدی باید تعجب میکردم
عطسو- داری چیکار میکنی ...
-کمر و-کنه میخوای بخش تنفس دهان به دهان بدی
شنگول-از اینا که تو فیلم ها نشون میدن
دکتر-اره خب معلومه نه خب معلومه چنین کاری نمیکنم تا مدرک دکتریم به دستم برسه
دست زدن به بیمار خانم ممنوعه ممنوع !
اخمو-من که میگم خودشو زده به خواب

شنگول-شایدم ...

اخمو-از این زنها هیچی بعید نیست حالا ببینید کی گفتم...

(خارج میشود)

شنگول-کجا میری اخمو ...

اخمو-میرم اخم کنم! خب لابد کار دارم. دنبالم بیا ...

(شنگول خارج میشود)

عطسو-کجا میری شنگول ..منم میام

دکتر-برید ..برید بینم چیکار میتونم کنم (استین هایش را بالا میزند)

کرو-تو ..تو میخوای به اون دست بزنی

دکتر-استغفرالله این چه حرفیه میزنی. اصلا برید بیرون اینجوری نمیتونم طبابت کنم!

کرو-باشه من میرم (رو به خوابالو میکند) داداش ..داداش... داداششششش

.....ای بابا ...ما که رفتیم

(خوابالو در حالیکه ایستاده خوابش برده خر و پف میکند. کرو صحنه را ترک میکند)

دکتر-خب خنگول برادر زبان بسته ام الان من موندم و تو! مجبورم از روش های قدیمی

طبابت استفاده کنم فقط بین خودم و خودت بمونه!

یکم برو اونطرف تر خیلی خطرناکه این یه روشیه که باحال ها رو بی حال میکنه بی حال ها هم

باحال میکنه هرچند تو از دنیا مرخصی و این چیزا تو کله ی پوکت نمیره ... (جورابش را در می

آورد جلوی بینی سفیدبرفی میگذارد)

اگر اینجور پیش بره دیگه بدرد تریک هم نمیخورم مدرکم که اومد باید لوله اش کنم بکنم توی

....(در خانه محکم کوبیده میشود-خنگول و خوابالو و دکتر از ترس به زیر میز پناه میبرند)

خوابالو-یعنی کی میتونه باشه

دکتر-شاید ملکه است

خوابالو-شایدم بی اف این دختره است غیرتی شده اومده برتش

دکتر-چی چی اف

خوابالو-بی اف یعنی دوست پسر... (صدای چند کوتوله دیگر از بیرون صحنه می اید)

اخمو-دارین اون تو چه غلطی میکنین ؟

شنگول-اخه چرا درو بستین ؟

کمر و-بخشید میشه درو باز کنید ؟

عطسو-(چند عطسه در حین گفتن دیالوگ) ما ... تجهیزات ... آوردیم ..

اخمو-چرا این درو قفل کردین میگم اون تو چه خبره !

خوابالو-درب که بازه .چرتو پاره کردین

دکتر-برو درب وا کن خنگول جان ایکپ دکتر اخمو اومدن !

(خنگول درب را باز میکند)

اخمو-حالا نشونت میدم طبابت یعنی چی

(شلنگ و پمپ بادی در دست دارد)

شنگول-داداش این شلنگ رو میخوای بزاری کجا!

اخمو-تو چشماش !خب معلومه شنگول !میخوام بزارم توی دهنش و بادش کنم

-همگی-تو دهنش ؟

اخمو-اره

همگی -بادش کنی !

اخمو-اره .هم اکنون به یاری سبزتازان نیازمندیم

اخمو-هان دکی جان چرا صدات در نیاد دیدی علت بدرد سر قبر عمت میخوره! دیدی هم
خوب شد هم از شرش خلاص شدیم

(درب محکم کوبیده میشود هفت کوتوله از ترس به زیر میز پناه میبرند)

همگی-یا خدا . یعنی کی میتونه باشه

دکتر-اخمو تو درب رو باز کن

اخمو-نه نه نه ...تو بزرگتری شجاع تری تو درب رو وا کن

(افکت رعد و برق و باران شدید)

عطسو-باز زمستان اومد

خوابالو-منم که عاشق خواب زمستونی

شنگول-من برم درب وا کنم

همگی -نه ...

کمر و-منم نمیروم!

(سفید برفی محکم درب را باز میکند و وارد میشود)

سفید برفی -صاحب خونه؟ اوه . کسی اینجا نیست! چقدر بد! تنهایی خیلی سخته اونم تو یه

کلبه تو دل جنگل به قول سهراب که میگه ...:

کمر و-چه غریبانه شبیست شبه تنهایی من (کمر و از زیر میز در می اید بینی اش را روی میز

میگذارد و یک گل به سفید برفی می دهد)

سفید برفی-اوه خدای من یه ادم کوتوله اینجاست

کمر و-مخلص شما

(مابقی کوتوله ها کمر و را به زیر میز میکشند.سفید برفی متعجب میشود و سرش را زیر میز

میبرد)

سفید برفی- وای شما چندتایین

اخمو-به توجه

شنگول-هفت تاییم

سفیدبرفی-وای بزارید بشمارم ... یک.. دوسه ...

کمر و-نمون هشتا زایید

سفیدبرفی-شما هفت کوتوله اید ؟

اخمو-شما یدونه درازی!

کمر و-خوشگل خانم ما هشتا بودیم

سفید برفی -پس یکی دیگتون کو

شنگول-شب بود ...

دکتر-درست نیمه های شب ...

خوابالو-منم خوابم می اومد ..

عطسو-گفتمممممم نخور حساسیت میگیری...

کمر و-گوش نکرد که نکرد ...

شنگول-درست تو همون دقایق بود که گفت

همگی-گرومپ!

دکتر- و ترکید

(هفت کوتوله گریه میکنند)

عطسو-اگر به دیوار با چشم های مبارکتون نگاه کنید میبیند عکسشم هست

(خنګول سعی میکند عکس برادرش را از دیوار بردارد اما قدش نمیرسد سفید برفی قاب عکس را می آورد)

شنګول-یادش بخیر

دکتر-یادش گرامی

کمر و هی دنیا...

همگی-گلی بودی نه وقت چیدنت بود

جوان بودی نه وقت رفتنت بود

سفید برفی-طفلی مگه چند سالش بود

دکتر-همزمان با به دنیا اومدن اولین بچه دایناسور به دنیا اومد

اخمو-نخیر بزارین دقیق حساب کنم (به دنبال ماشین حساب می رود)

سفید برفی-بیخیال. اوه ببخشید که خودمو معرفی نکردم من سفید برفی ام

شنګول-میگم چه سفیده تا اسمش برفه

اخمو-(ادای سفید برفی را در می آورد)

دکتر- منم دکترم از اشنایی با شما خیلی خوشبختم خانم زیبا

خوابالو-(خوابش برده)

عطسو-(عطسه میکند و سرش به میز میخورد)

کمر و منم کمر و ام

سفید برفی - شما نمیخواین از این زیر بیرون بیاید ؟

اخمو-شروع کردن به مخ زنی

مابقی کوتوله ها-البته که بیرون میایم

(کوتوله ها از زیر میز بیرون می آیند و روی صندلی میشینند)

همگی- ما شام میخوایم یاالله ما شام میخوایم یاالله (قاشق و چنگال از میز بیرون می آوردند و به میز میکوبند)

اخمو-وای وای خدا سرمو بکوبم توی دیوار کنار یه غریبه نشستن که وارد خونشون شده و بدون هیچ سوالی براش شعر میخونن

سفید برفی-خیلی خب اقایون نگران نباشید من الان یه سوپ توپ براتون آماده میکنم و میام شنگول-سوپ توپ ؟

خوابالو -سوپ توپ دیگه چی چیه

عطسو-برای حساسیت منم خوبه ؟

دکتر-یعنی شفا میده ؟

کرو-از همون نگاه اول فهمیدم زن زندگیه !

اخمو-(محکم به میز میکوبد)اقایون !اقایون !حواستون کجارفته ؟

خوابالو-همینجاست

اخمو-بهره اول تکلیف رو مشخص کنیم

عطسو-تکلیف کبری ؟

دکتر-یا شایدم صغری

اخمو-این خانم توی خونه ما چیکار میکنه

سفیدبرفی-او باید ببخشید که نتونستم توضیح بدم .من سفید برفی ام دختر پادشاه

دکتر-پادشاه ؟

کرو-از اولش میدونستم پولداره ایول به این شانس!

اخمو-خانم سفید برفی باید بگی اینجا و توی خونه ما هفت تا برادر چی میخوای!
سفیدبرفی-بله همینطور که میدونید ملکه یه زن بدجنسه که میخواد سر به تن من نباش. حتی یه
ادم فرستاده بود که منو بکشه ...

همگی-بکشه؟

سفید برفی-اره

کمر و بیخود کرده که بکشه! مگه اینجا شهر هرته!

اخمو-خب!

سفیدبرفی-منم امروز فرار کردم و اینجا ادم

دکتر-فرار کردی!

خوابالو-(با ذره بین نگاه میکند)وای داداشها من تا حالا دختر فراری ندیده بودم

کمر و-دختر فراریه!

اخمو-از اولشم میدونستم یه ریگی به کفشش داره

عطسو-برادرم اونکه کفش پاش نیست!

دکتر-نه اینجوری نمیشه (به سرعت از صحنه خارج میشود و بعد چند ثانیه با سنگ وارد صحنه
میشود)

شنگول-چیشد چرا عصبانی شد

اخمو-خونه که اسایشگاه روانیه

سفیدبرفی-باید ببخشید که مزاحمتون شدم...

دکتر-برادران آماده باشید باید همگی در یک جبهه و با یک هدف بجنگیم

کمر و-با سنگ

عطسو-یعنی سنگ کشش کنیم
دکتر-همگی سلاح خودتون در بیارید و آماده باشید
سفیدبرفی-اوه نه اینجوری نمیشه! خواهش میکنم خوشنت خودتونو کنترل کنید
اخمو-(ادا در میاره)همین کم مونده بخاطر تو مبارزه کنیم!
سفیدبرفی-اصلا این روش خوبی برای مبارزه نیست
شنگول-یعنی میگی با سنگ نزیمش!!
سفیدبرفی-تازشم اون یه جادوگره
اخمو-خودتم جادوگری یه جادوگر سیاه سوخته!
دکتر-هیس! ساکت اخمو خیلی غر غر میکنی
اخمو-منو باش بخاطر کیا خودمو عصبانی میکنم حالا که اینجوریه من رفتم!
(خارج میشود)
سفید برفی-اخمو.... اخمو....
دکتر-بیخیال پرنسس اون همیشه خلق و خوش تنگه!
خوابالو-خوابمون کرد
سفید برفی-من متاسفم واقعا
کرو-مگه قرار نشد شما سوپ توپ درست کنی
سفید برفی-چرا..چرا... الان آماده میکنم تا شما دستاتونو بشورید و بیاید آماده است
عطسو-مگه اب ریپه میخوای درست کنی با این سرعت!
کرو-مگه سال نو شده که دستامونو بشوریم
شنگول-اقایون! وقتی یه چیزی سفید برفی خانم میگه گوش کنید!

سفیدبرفی-شما که هنوز اینجا بید

همگی-ما رفتیم...

(هفت کوتوله پشت سر هم خارج میشوند)

سفید برفی-خب بزار ببینم چی اینجا هست... (اخمو وارد میشود)

یه ذره نمک... یکمی ادویه... وای دو تا دونه پیاز!

اخمو-پیاز ندیده بدبخت!

سفید برفی-تو که اینجا! نرفتی دستاتو بشوری

اخمو-به همین خیال باش! هه.

دکتر- (از بیرون صحنه میگوید) و حالا این شما و گروه برادران هفت کوتوله!

(با ترتیب هر کدوم با یک ساز (قابلمه - سیخ- سر قابلمه و... وارد میشوند و اهنگ مینوازند)

اخمو-ببینم دیوونه ها چیکار میکنین

دکتر-نکه خوابالو خوابش گرفته بود و سفید برفی خانم کسل شده بود گفتیم یک فضا عوض

بشه

اخمو-بیخود!

شنگول-معلومه چته؟

اخمو-مثل اینکه یادتون رفته امروز سالگرد مامانم!

کمر و کدوم مامانم!

عطسو-مامان من!؟ (با ناراحتی)

خوابالو-ماماااان (زار میزند)

شنگول-نکنه سالگرد مامان منه!

سفیدبرفی-مگه مامان هاتون یکی نیست!؟

اخمو-نه تا صد سال!

دکتر- سفید برفی خانم بزارید براتون توضیح بدم

عطسو-چی چی رو توضیح بده

شنگول-بابامون هفتا زن داشت

سفید برفی-هفت تا!؟

همگی-اره هفت تا!

دکتر-تم خدایامرز ..

همگی-خدایامرزتش

دکتر-منو و اون داداش مرحوم رو به دنیا آورد بابام هم که خیلی تو ذوقش خورده بود که ما کوتوله ایم اخه خودش خیلی قد بلند بود تصمیم گرفت...

خوابالو-عین برنج محسن!

شنگول-که با مامان من ازدواج کنه ..

کرو-بعدشم با مامان من ازدواج کرد

عطسو-و بعدشم مامان من ...

اخمو-و مامان من ...

خوابالو-نفر بعدی مامان من بود ..

سفیدبرفی-و مامان خنگول زبون بسته ...

همگی-اره

سفید برفی-خب بعدش چیشدا!

شنگول-بابامون از دست هفتاش سخته کرد مرد !

همگی-(گریه میکنند)بابااااا

سفیدبرفی-خب الان سالگرد مامان کدومتونه

اخمو-خب معلومه مامان من !

سفید برفی-خیلی خب همگی واسه آرامش روحش فاتحه میخونیم.چطوره

اخمو -فاتحه برای روح عمت بخونه

دکتر-منظور اخمو اینه ک باید شعر مورد علاقتو بخونیم !

سفیدبرفی-پس چرا معطلید بخونید!

اخمو-منتظر اجازه سرکار خانم بودیم

دکتر-۱۲۳

همگی-ما شش تا برادر همراه یه احمق هی دورش میگردیم

به دور گل مادر

هرشب دونه دونه میباریمش به خونه (دکتر دندان های جا مانده از مادر اخمو را از شیشه بیرون

می آورد و بین همه تقسیم میکند)

هی دورش میگردیم میشیم مست و دیوونه

سفیدبرفی-(جیغ میکشد)

اخمو-زهرمار

دکتر-چیشد حالتون بد شد

کمر و عروسک چیزی شده

خوابالو-به گمونم خوابش میاد

سفیدبرفی-اخه این دیگه چیه

اخمو-دندونای نمه !

سفیدبرفی-(جیغ میکشد)

اخمو-صداتو بیار پایین !مگه جن دیدی جیغ جیغو ...

سفیدبرفی-بخشید من به این چیزها عادت ندارم .اگه شعر خوندنتون تمام شده سر میز بشینید

میخوام شام بیارم

کمر و-چه زود گذشت

دکتر-خب اقایون تا سفید برفی خام یه جیغ دیگه نزده بشینید سره جاتون !

(همه سر جایشان هستند جز اخمو)

اخمو-به روح مادرم امشب همتون تا صبح ترمیزین با غذاهای این !

دکتر-هیس...

کمر و-منافق!

عطسو-منافق دیگه چی چیه!

سفیدبرفی-خب اقایون !! شامتون آماده است

کمر و-به به چه کدبانویی

(همه سر میز شام دعا میکنند)

اخمو-خدایا مارو از دست این عجوزه در امان بدار

شنگول-خدایا شادی رو از ما نگیر

عطسو-خدایا این حساسیت مارو خوب کن

کمر و-خدایا چنتا مثل این کدبانو از اسمون نازل کن !

خوابالو- (خوابش برده) بزارید بخوابم ...

دکتر- خدایا یه پولی به من یه عقلی به خنگول بده !

همگی - آمین

(سفید برفی بشقاب های هفت کوتوله را می ارود داخل بشقاب ها پیاز خام و سس است)

کرو- (بو میکشد) اخ تا قیامت ...

شنگول- این چیه

عطسو- (چند عطسه باهم)

خوابالو- (خواب است)

اخمو- بدبخت های گرسنه!

دکتر- بهتره استین هاتونو بالا بزیند و شام بخورید

همگی (جز اخمو)- ۱۲۳

(همگی حمله میکنند به بشقاب های خود و بقیه و سر شام جنگ میکنند بعد یک دقیقه به

ترتیب آروغ میزنند تا نوبت خنگول میزند نمیتواند نفس بکشد شش کوتوله دیگر او را وارو

میکنند و محکم به پشتش میکوبند تا هرچه خورده در بیاید)

سفیدبرفی- حالت خوبه خنگول؟

کرو- ما به خوردن غذای خوشمزه عادت نداریم ببخشید بانو

دکتر-اره برادرم درست میگه

همگی - دستتون درد نکنه سفید برفی خانم

اخمو- دیگه وقت خوابه !

همگی- خواب؟

کرو-منکه خواهم نیاد

عطسو-زوده هنوز

دکتر-منم ک تا داداشیام نخوابن خواب به چشمم نیاد

شنگول-هرچی دکتر بگه همونه

کرو-میشه قصه برامون بگی

همگی -اخ جون قصه !

(همگی روی زمین به صورت دایره میخوابند و سفید برفی وسط ان ها مینشینند)

سفید برفی -خیلی خب قصه میگم براتون .

یکی بود یکی نبود

غیر از خدای مهربون هیچکس نبود

روزی روزگاری توی یک جنگل زیبا پادشاهی با دخترش زندگی میکرد

کرو-سفید بود؟

سفیدبرفی-پادشاه؟

کرو-نه دخترش

سفیدبرفی-اره خیلی سفید بود

شنگول-نکنه پنکیک میزد

اخو-این زنها همشون سیاه سوخته ان با سرخاب سفید آب شما رو خام میکنن!

سفیدبرفی-دختر این پادشاه یه دختر خیلی مهربون و خوشگل بود

کرو-وای مامانی !

عطسو-اخی

خوابالو- (خریف میکند)

سفیدبرفی-یکی از همین روزها شاهزاده ی سرزمین اطراف اون ها به سمت قصر اون دختر
زیبا و پدرش اومد و یک دل که نه صد دل عاشق اون دختر شد ...

کمر و-دختره چی!

عطسو-عاشقش شد

سفید برفی-اره اون هم عاشقش شد

همگی-خب قصه تمام شد(خریف)

سفیدبرفی-شما خواب رفتین؟

اخو-پ ن پ منتظر بقیه داستان مزخرف تو شدن .وقتی عاشق شدن یعنی داستان تمام شد

سفیدبرفی-خیلی خب پس من برم بخوابم (خمیازه میکشد)

(چندثانیه میگردد سفیدبرفی روی میز سرش را میگذارد و میخوابد نور کم کم میرود .صدای
خریف و مگس .بعد از چندثانیه نور آرام آرام می اید هفت کوتوله دور میز جمع شده اند اما
سفید برفی هنوز خواب است)

شنگول -چی چی بیرونش کنید!

عطسو-(عطسه میکند)نه اینجوری نمیشه

دکتر-زشته به خدا

کمر و-عشق خودتم بود همین کارو میکردی

اخو-همینکه گفتم بهتره تا خوابه بندازیمش بیرون دریم ببندیم!

سفیدبرفی-(از خواب بیدار میشود .خمیازه میکشد)

وای خدا من شما بیدارید !ببخشید که واستون صبحونه درست میکردم من خواب موندم ...

کمر و ای جان

عطسو - چه مهربون

دکتر - چه فداکار

شنگول - چه پرانرژی

خوابالو - یکم خوابالو (میخوابد)

اخمو - (ادای سفید برفی رو در میاره) هه جادوگر! تورو فقط من و خدا میشناسیم

تو باید از این خونه بری

سفید برفی - اوه نه خواهش میکنم منو بیرون نکنید. آگه بزارید اینجا بمونم قول میدم هر روز

براتون غذای خوشمزه درست کنم اصلا تمام خونه رو تمیز میکنم و جاروب میکشم!

اخمو - نه. ما نظافت نمیخوایم!

سفید برفی - آگه بزارید اینجا بمونم من شما رو بایه دارویی آشنا میکنم که قدتونو دوبرابر میکنه

اونوقت دیگه شما کوتوله نیستین؟

همگی - ایولا

اخمو - جان من؟

سفید برفی - آره خب تازه میتونم بختون یه دارویی بدم که خیلی خیلی خوشگل بشید

کمر و اونوقت با من ازدواج میکنی؟

سفید برفی - وا!

همگی - کمر تو چقدر پررو شدی!

کمر و - چیه خب حرف دلمو زدم. ببخشید

دکتر - اشکال نداره داداش قد بلند میشی یادت میره.

سفیدبرفی- من خودم نامزد دارم

اخمو-نامزد داری یا بی افته

سفیدبرفی-چی

اخمو-میگم اومده خواستگاریت یا فقط وعده داده فقط

سفیدبرفی-نیومده ولی تا چندروز دیگه حتما میاد

اخمو-هه بشین تا بیاد

کرو-(گریه میکند)

اخمو-مسولین به این عظمتشون وعده میدن عمل نمیکنن بعد تو توقع داری اون دوست پسر

الدنگ که بخت قول داده بیاد بگیرت!!

شنگول-امان از جوون های امروزی

عطسو-زشته داداش

سفیدبرفی-اون یه شاهزاده است هیچوقت اینکارو نمیکنه

دکتر-شایدم

اخمو-شاهزاده و گدا زاده اش فرق نمیکنه سر ته یکین !

کرو-راست میگه داداشم .

دکتر-اقایون ..اقایون ... خواهشا تو حریم خصوصی سفیدبرفی خانم دخالت نکنین الان وقته

صبحانه است !

عطسو-راست میگه من سر وقت غذا نخورم حساسیتم تشدید میکنه

سفیدبرفی -خیلی خوب من برم صبحانه رو آماده کنم سه سوته آماده است

(هفت کوتوله روی صندلی مینشینند و سه سوت میزنند)

سفیدبرفی - خیلی خوب آماده است...
دکتر - این شد شش تا سوت
سفیدبرفی - ببخشید آقای دکتر
عطسو - این چی چیه درست کردی
خوابالو - نکنه...
شنگول - نکنه اب ریپه درست کردی
همگی - اوه اب ریپه
سفیدبرفی - نمیدونستم اینقدر دوست دارید
اخمو - حالا بدون
سفیدبرفی - هوف امان از دست تو اخمو
شنگول - شما به دل نگیر اسمش که روشه اخمو!
(هفت کوتوله اب ریپه را سر میکشند و آماده میشن برای رفتن به سرکار)
دکتر - خیلی خب سفید برفی خانم م دیگه بایدبریم
سفید برفی - همتون
اخمو - پ ن پ شش تامون
کرو - بله حرف صحیحی بود پس من پیش پرنسس میوم
اخمو - اه بیا تحویل بگیر دکتر
عطسو - نه جانم نمیشه یا همه یا هیچکی
خوابالو - امروز رو استراحت من خواهم میاد
سفیدبرفی - اینجوری نمیشه شما برید من تا وقتی برگردید کارهای خونه رو انجام میدم

شنگول-نمیترسی

کمر و -آگه میترسی به من بگو

سفید برفی-خب معلومه نه!

دکتر-پس ما میریم حواست به خودت باشه آگه کسی درب زد به هیچ عنوان درب رو باز نکن

سفیدبرفی -به روی چشم

شنگول-اقایون جمع شید

عطسو-خم شید

خوابالو-گم شید

همگی -خداحافظ

سفیدبرفی -خداحافظ کوتوله ها بزم تنها شدم تنهای تنها ...

من مانده ام تنهای تنها!!!!

من مانده ام تنها

میان سیر ابرها!!!!

شاهزاده ام

سیر ابرها!!(اوج میگیرد)

(صدای درب)

سفید برفی-کیه

نامادری -یه پیرزن بی پناه

سفیدبرفی-وای بی پناه

نامادری-اره .میشه درب وا کنی هوا شناسی اعلام بارندگی کرده !برها رو هم که بارور کردن
میترسم سیل بیاد !

سفیدبرفی-وای سیل(فورا درب رو باز میکنه)

نامادری-سلام دختر قشنگم

سفیدبرفی-خوش اومدی خانم بفرمایید لطفا بشینید

نامادری-تو چقدر سفید و خوشگلی

سفیدبرفی -ممنومم .چیزی میل دارید براتون بیارم ؟

نامادری-نه فقط کنارم بشین

سفیدبرفی-چشم

نامادری-موز میخوری

سفیدبرفی -نه ممنومم

نامادری-ببین دخترم این موز عادی نیست ..

سفیدبرفی-اوه

نامادری-این یه موز جادوییه .این موز تو رو به هر ارزویی که دوست داری میرسونه

حتی میتونه کاری کنه شوهر گیت بیاد

سفیدبرفی-شوهر؟ای موز منو به ارزوم برسون

(فورا موز را برمیدارد یک گاز میزند نفسش تنگ میشود و به روی زمین می افتاد جادوگر

بلند میخندد)

نامادری-حالا من زیباترین زن جهان هستم ها ها هاها ها ها (نور به حالت رعد و برق می

اید و نامادری خارج میشود بلافاصله هفت کوتوله وارد میشوند)

همگی - سفیدبرفی... (گریه)

کمر و او نه .. تسلیت بگیرد داداشها عشقمو از دست دادم

اخمو نه .. یا حضرت دیوید

خوابالو - اخی ...

عطسو - حیف بود...

شنگول - دلم بر اش تنگ میشه

دکتر - کاش میتونستم با علمم زنده اش کنم !

عطسو - مگه مسیحی

اخمو - اچه چرا موز نخورده بازی در آوردی

کمر و - میگفتی میخریدم برات روت نشد!

شنگول - تو قول دادی قد بلندمون کنی

عطسو - دیگه کی برامون آب ریپه درست میکنه

خوابالو - موقع خواب کی برامون قصه میگه

(همه گریه و زاری میکنند - نور آرام آرام میرود در تاریکی گوینده صحبت میکند)

گوینده - اما سفیدبرفی به حدی زیبا بود که کوتوله ها نتونستن خاکش کنن اونها بر اش یه تابوت از طلا و شیشه ساختن و مدتها از اش نگه داری کردن تا یه شب....

(همگی خوابیدن به جز کمر و . او به دور تابوت سفیدبرفی نشست و گریه میکند)

عزیزم یادت بخیر ...

خدایا تو دیگه چرا عشقمو ازم گرفتی ازت توقع نداشتم ...

(خنګول از خواب بیدار میشود و برای تسلی دادن به برادرش تصمیم میگیرد تابوت سفید برفی را تمیز کند او درحالیکه تف به روی شیشه میکند جورابش را در می آورد و روی تابوت میکشد تا خشک شود ناگهان سفید برفی از جایش بلند میشود)

کمر و-وای زنده شد خدای من (هفت کوتوله از خواب میپرند و خوشحالی میکنند)

اخو-مگه تو قول ندادی که قد بلندمون کنی واسه چی مردی

سفید برفی-خیلی خوب الان به قولم عمل میکنم (سفید برفی به همه آنها یک قرص میدهد بعد از چند ثانیه آنها بلند و بلندتر میشوند و از خوشحالی نمیدانند که چکارکنند)

کمر و-حالا با من ازدواج میکنی ؟

سفید برفی -البته

همگی-هورا داداشمون زن گرفت

(روی سرشان گل میریزند نور آرام آرام میرود در تاریکی گوینده میگوید)

بعد از اون کمر و و سفید برفی باهم ازدواج کردند و در یک کلبه با بقیه قد بلندها زندگی کردن لازم به ذکره که بگم از اون پس نام خنګول به باهوش تغییر کرد....

دلتون خوش لبتون خندون

پایان

هرگونه کپی برداری از متن و اجرا بدون مجوز نویسنده مطابق قانون پیگیرد قانونی دارد

شماره تماس نویسنده:

۰۹۱۷۰۱۵۷۴۲۳

دیگر آثار نویسنده: کدی عبده ونه هاجر-روزهای چشم انتظاری-طنز حاجی فیروز-کدی
مشهدی موندنی-لاله ی خونین-کما-کدی ازدواج به سبک ننه قمر-برای وطن میروم-حجله
دامادی-عشق بی پایان-جاده چالوس-طنز نصیحت مبارک-استنداپ کدی گلزار-استنداپ
کدی مهنام نانی و.....